

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که اگر کسی در حالی که سنّی است حج انجام داده و بعد از حج استبصار پیدا کرد، نتیجه این شد که اعاده حجّش لازم نیست، منتهی مشهور قائل شدند به این که در صورتی که حج صحیحاً طبق مذهبش انجام شود نیازی به اعاده ندارد، اما مرحوم حکیم از روایت عمومیت را استفاده نمود که حجّش ولو فاسداً علی مذهبه و فاسداً عنده و عندنا هم باشد باز بعد از استبصار نیازی به اعاده ندارد.

منتهی این را باید به صورت «لا یبعد» گفت و نمی توانیم بگوئیم اقوا این است؛ یعنی نظر مرحوم حکیم که ما هم همراه با این نظر شدیم «لا یبعد» که این مطلب از روایات استفاده شود، منتهی یک احتیاط استحبابی مؤکد در اعاده وجود دارد؛ چون فتوای مشهور این است که اگر حج را صحیحاً انجام نداده بعد الاستبصار باید اعاده کند. حال اگر کسی این رأی مرحوم حکیم را اختیار کرد اینجا یک احتیاط مؤکد استحبابی بر اعاده مطرح است، اما به حسب فتوا می شود گفت: در همین فرض «لا یبعد» استفاده عدم وجوب اعاده.

استبصار حین اعمال حج؛ دیدگاه والد معظّم

مرحوم والد ما در اینجا یک فرعی را بیان می کند که نه امام خمینی در تحریر متعرض شدند و نه مرحوم سید. آن فرع این است که اگر یک سنی در اثناء عمل استبصار پیدا کرد نه بعد الحج، آیا اینجا هم ملحق به آن استبصار بعد تمامیه الاعمال است؛ یعنی همان طوری که استبصار بعد تمامیه الاعمال موضوع برای عدم وجوب اعاده است، اینجا هم همین را بگوئیم و یا اینکه اینطور نیست؟

ایشان در کتاب تفصیل الشریعه می فرماید: از یک جهت احتمال دارد قائل به وجوب اعاده شویم؛ زیرا اکثر روایات ظهور در این دارد که کسی حج را تماماً انجام داده، در روایت آمده است: «رجل حجّ»، یا می گوید «إني حججتُ و أنا مخالفٌ» و کلمه «حجّ» یا «حججتُ» ظهور در این دارد که عمل تامی انجام داده است و چون این روایات بر خلاف قاعده است (البته طبق دیدگاه ایشان، قاعده عبارت است از وجوب الاعاده و این روایات برخلاف قاعده نظر می دهد)، باید اکتفا کنیم بر مورد خودش و موردش هم در جایی است که عمل تماماً انجام شده باشد.

منتهی از آن طرف دلیل بر عدم وجوب اعاده هم داریم و آن صحیحه برید است. در صحیحه برید آمده است: «كل عملٍ عملُهُ و هو فی حال نصبه و ضلّالته، ثم منّ الله تعالی علیه و عرّفه الولاية فإنه یوجز علیه»^[1]؛ عبارت «كل عملٍ عملُهُ» عام است. شامل استبصار در اثناء حج می شود، منتهی چون اعمال و مناسک حج اعمال مستقلی است (احرامش مستقل است، طوافش مستقل است، سعی اش مستقل است، وقوف در عرفات و مشعر و منا هر کدام مستقل است) هرچند یک ارتباطی بین شان برقرار است

ولی هر عملی استقلال دارد (و مؤیدش هم این است که هر عملی خودش یک نیت مستقله دارد، کسی که محرم شده باز برای طواف باید نیت کند، برای نماز طواف نیت کند، برای سعی نیت کند، لذا مناسک و اعمال حج خودش متضمن اعمال مستقله متعدده مرتبطه است، هم استقلال دارد و هم ارتباط دارد)، پس بگوئیم «کل عمل عملّه»، یعنی احرام «عمل عملّه»، طواف «عمل عملّه».

لذا اگر بعد از طواف استبصار پیدا کرد دیگر نیازی به اعاده قبل ندارد و بقیه اعمال را دنبال کند و نتیجه تمسک به این روایت این می‌شود که استبصار در اثناء اعمال حج دلالت بر عدم وجوب اعاده دارد، بر خلاف نماز و صیام، نماز دارای اعمال مستقله مرتبطه نیست، بلکه نماز یک فعل است، روزه یک فعل است، اگر کسی در اثناءش استبصار کرد اینجا نمی‌توانیم بگوئیم کل عمل عملّه شاملش می‌شود. پس به نظر ایشان از صحیحه برید عدم وجوب اعاده در استبصار در اثناء الحج را استفاده می‌کنیم اما عدم وجوب اعاده در استبصار در نماز و در صیام را نمی‌شود استفاده کرد.^[2]

اشکال و پاسخ

ایشان در ادامه یک ادعایی را مطرح کرده و آن اشکال را جواب می‌دهند. صدر روایت می‌گوید: «کل عمل عملّه و هو فی حال نصبه و ضالّته، ثم من الله تعالى علیه و عرفه الولاية فإنه یوجر علیه»، مستشکل می‌گوید در صدر روایت دارد «فإنه یوجر علیه»، اجر اعم از اجزاء و عدم اجزاء است و شاهد بر این مطلب این است که در حج مستحبی اگر کسی حج مندوب انجام بدهد اجرش می‌دهند ولی ده تا حج مستحبی هم انجام بدهد جای حجة الاسلام را نمی‌گیرد و مجزی نیست، پس اجر اعم از اجزاء و عدم اجزاء است و شما به عبارت «فإنه یوجر علیه» نمی‌توانید تمسک کنید.

ایشان در جواب می‌فرماید: در این روایت «فإنه یوجر» ظهور در اجزاء و عدم وجوب اعاده دارد؛ زیرا در ادامه درباره زکات می‌فرماید: «فإنه یعیده»، آنجا تصریح دارد به لزوم اعاده، البته در بعضی از نسخ و سائل «فإنه یوجر علیه» نیامده (در وسائل چاپ آل البيت عليهم السلام و در تهذیب شیخ طوسی آمده). حال اگر «فإنه یوجر» نباشد که اصلاً این مستشکل کاملاً خلع سلاح می‌شود و اگر هم باشد جوابش این است و در ادامه می‌فرماید: این تعبیر امام علیه السلام که می‌فرماید: «الصلاة و الصیام و الحج فلیس علیه قضاء»، این ذیل «تکراً لما افادته الضابطة الكلية فی الصدر»؛ یعنی همان ضابطه کلیه در صدر را تکرار می‌کند «و لیس شیئاً آخر زائداً علی الصدر بحیث کان مفاد الصدر»، بگوئیم در صدر روایت فقط امام فرموده اگر استبصار پیدا کرد برای عمل گذشته‌اش هم یک اجر هست، اما اجر اعم از اجزاء و عدم اجزاء است، این ذیل قرینه است بر اینکه «یوجد إلا قضاء علیه»، دیگر نیاز به قضا ندارد و همان موضوع برای اجزاء است.

دیدگاه برگزیده ایشان این می‌شود که هر جایی که یک عمل مستقلاً باشد (احرام مستقل است، طواف مستقل است، سعی مستقل است)، اگر بعد از هر یک از اینها استبصار پیدا کرد «کل عمل عملّه» شاملش می‌شود. در نتیجه صلاة و صیام و حج هم به عنوان یک مثال مطرح شده و در ذیل روایت که فرض این است که بعد از صلاة است، بعد از صیام و بعد از حج است، اما «کل عمل عملّه» اطلاق دارد. بعد می‌فرماید: بالأخره باید بین حج و صلاة فرق بگذارد، فرق این است که در حج «متضمن لأعمال متعدده مستقلة مرتبطه»، اما صلاة فعل واحد است. فعل واحد می‌گوید: اگر کسی در اثناءش استبصار پیدا کرد مشمول «کل عمل عملّه» نمی‌شود.^[3]

دیدگاه برگزیده

به نظر ما اولاً، با قطع نظر از این بحث‌هایی که ایشان فرمود، اینجا یک اولویت قطعی وجود دارد؛ یعنی اگر بعد العمل استبصار پیدا کرد موجب اجزاء است، در اثناء عمل به طریق اولی؛ یعنی وقتی یک مقداری از عمل را شروع کرده، هنوز بقیه اعمال را

انجام نداده، فرض کنید اول صلاة سنی بوده و در قرائت مستبصر شد، اکثر نمازش را به حالت استبصار می‌خواند اینجایی که نره‌ای از عملش در حال استبصار نبوده، اگر ما می‌گوئیم استبصار بعد العمل موجب اجزاء است، اینجا که در اثناء عمل هست به طریق اولی است، اولویتش این است که مقدار زیادی از عملش در حال ایمان بوده، آنجا هیچ چیز از عملش در حال ایمان نبوده است. پس به نظر ما اینجا یک اولویت قطعی وجود دارد.

ثانیاً، عبارت «کل عمل عملّه» از کجا می‌فرماید ظهور در استقلال دارد؟! هر عملی، شامل تکبیرة الاحرام، قرائت، اول صیام می‌شود، الآن یک ساعت از طلوع فجر گذشته امساک کرده و در حالت مخالفت بوده و بعد مستبصر شد، اینجا هم صدق می‌کند. لذا مضافاً به اینکه اصلاً تفکیک بین صلاة و حج امر مستبعدی است، اما این «کل عمل عملّه» شامل همه می‌شود، چه آنچه اعمال مستقله دارد و چه آنچه که اعمال مستقله ندارد.

بنابراین اشکال ما بر ایشان آن است که چرا بین اعمال مستقله مرتبطه با نماز تفکیک می‌کنید؟ با چه قرینه‌ای تفکیک هست؟! ما یک حرفی همیشه داریم ولو حرف ما همیشه این است که می‌گوئیم تفصیل خلاف تحقیق است؛ یعنی اگر یک کسی در مسئله‌ای تفصیل داد این تفصیلات نوعاً کسی که تفصیل می‌دهد خلاف تحقیق است. تفکیک در اینجا هم خلاف تحقیق است. به عرف مردم و متشرعه هم بگوئید اگر در نماز در وسطش استبصار پیدا کردی باید اعاده کنی، اما اگر در وسط حج استبصار پیدا کنی نباید اعاده کنی، ذهن متشرعه هم این را نمی‌پذیرد.

خلاصه آن‌که، ادله را ذکر کردیم و نتیجه فتوا باید یک امر مطابق با ارتکاز متشرعه هم باشد، این خودش یک امر مهمی در فتواست. روایت صحیح برید دلالت دارد بر این‌که ایمان شرط برای صحت نیست، فقط در باب زکات است، خود اینکه می‌گوید «کل عمل» در حال نصب انجام می‌دهد، بعد می‌فرماید «لیس فیه قضاء»؛ خودش یکی از ادله عدم اشتراط ایمان در صحت عبادات است.

مسئله 51 تمام شد. اولین بحث همین است و مشهور هم همین است که ایمان شرط در صحت عبادات است، متأخرین از بزرگان و مراجع عده‌شان قائل‌اند به اینکه شرط در کمال است و شرط در صحت نیست، این را بحث خواهیم کرد و این روایت صحیح برید هم خودش یکی از ادله است.

نکاتی درباره ماه مبارک رمضان

آرزو می‌کنیم سال بسیار خوبی را خداوند بر همه آقایان مقدر کند و ماه مبارک رمضان هم که شروع سال اولیای خداست ان شاء الله در ماه مبارک رمضان از همه آقایان التماس دعا داریم و خداوند برکات معنوی خودش را و برکات علمی فراوان را در ماه رمضان نصیب شما کند. واقعاً این «ربّ زدنی علماً و عملاً» را مخصوصاً در شب قدر زیاد بخوانید، در دعا اضافه کردن مانعی ندارد. علم ما خیلی ناچیز است، من گاهی اوقات یک نگاه اجمالی می‌کنم می‌بینم ما اصلاً در وادی تفسیر ولو توفیقات مختصری داشتیم اما نمی‌توانم بگویم که یک قدم برداشته‌ام! در وادی تفسیر اگر تا آخر دنیا هم عمر داشته باشد کم است، وادی فقه همچنین، عمر یک انسان معمولی کم است. آدم یک مسئله بخواهد حکم خدا را استنباط کند چقدر مشکل است، چقدر باید مسئله را کار کند، فقه همین‌طور.

در مباحث اعتقادی که خیلی ضعیف هستیم، گاهی انسان شک می‌کند که واقعاً توحید دارد یا نه؟ این خیلی مهم است، واقعاً اگر انسان یک مقدار دقیق باشد آن اعتقادات خودش را بیاورد در جلوی خودش ببیند که واقعاً موحد هست یا نه؟ ما غیر از خدا برای چه موجودات و اموری ارزش قائلیم، احترام قائلیم، یک روز اگر این درس ما را از بین ببرند، یک روز مدرسه ما را ببندند، انسان آن زمان می‌فهمد که توحیدش چقدر ضعیف است؟ آیا اگر تمام این امور را از انسان گرفتند و بعد انسان تغییری در او به

وجود نیامد، آن می شود توحید.

یک فرمایشی را شهید صدر رضوان الله علیه دارد که مضمونش این است که می گوید: اگر ما در شرایط هارون الرشید بودیم با آن امکانات و سیطره ای که هارون الرشید بر بلاد اسلامی داشت، با آن قدرتی که داشت می توانستیم بگوئیم هیچ ظلمی نمی کردیم یا شاید ما هم همان طور می شدیم؟ ماه مبارک رمضان یک ماه تصفیه و ماه محاکمه خود انسان است، انسان خودش را واقعاً لحظه به لحظه محاکمه کند ببیند در چه شرایطی قرار دارد؟ واقعاً عبادتش درست است؟ همین نمازی که این روزها بود این امر واقعی است بسیاری از عبادات ما خلل دارد منتهی خللش مختلف است از یک جهتی اشکال دارد، اینکه بعضی از مراجع نقل شده مرحوم حاج سید احمد خوانساری رضوان الله تعالی علیه دو بار خودش تمام عباداتش را قضا کرده و باز در وصیت نامه نوشته یک بار دیگر قضا کنید، اولاً این اهمیت این مسئله است.

اینطور نیست که بگوئیم خللی در عبادتش برای خودش متصور بوده ولی احتیاط کرده ولی این خلل ها هست و باورمان نشود که نمازهای ما خوب است و ما اهل عبادتیم. لذا در روایات داریم عمل کثیر خودتان را قلیل بشمارید، این یکی از احتمالاتش همین است یک عمل تمام شد، از اول رمضان تا آخر رمضان، روزه تا مدتی که باید روزه بگیرم از طلوع تا غروب عملم کامل بود! نه، همین را انسان باید قلیل بشمارد، یعنی اولاً چیزی نبود، این اعمال ما در محضر خدا اصلاً نمی شود صفر برایش اطلاق کرد، چیزی نیست، نه خودمان چیزی هستیم و نه اعمال ما چیزی هست.

ولی در عین حال باید از خدا استمداد کنیم بگوئیم خدا ابواب علم را باز کند، یکی از علل خلل در اعمال جهل ماست، وقتی توحید ضعیف باشد عمل خراب است. اینکه می گوید «الفقه ثم المتجر» همین است فقه ضعیف باشد اعمال خراب است، علم ما زیاد باشد و واقعاً از خدا بخواهیم این نشاط علمی را در شما روز به روز زیاده تر کند، شیطان بر آدم مسلط نشود بگوید 60 سال است که درس داشتیم و بس است و دنبال نکنید!

در حوزه قم در زمان خودمان چه بزرگانی داشتیم مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی تا روزهای آخر درس می آمد، مرحوم آیت الله العظمی اراکی با حالت خمیده نزدیک صد سال داشت و زیر کتابخانه مدرسه فیضیه درس می گفتند، همین بزرگانی که الآن حیات دارند (ان شاء الله سایه شان مستدام باشد)، استاد بزرگوار ما آیت الله العظمی وحید دام ظلّه العالی، ایشان تا چند سال پیش می آمد مسجد اعظم، وقتی متجاوز از 95 بود هنوز درس می گفت، اینها عنایت خداست و چیزی نیست که ما بگوئیم به اختیار خود من و این آقایان تا چه مقدار دل بسته به خدا و علم خدا و دین بشویم، خدا هم عنایت کند، هر چه بی اعتنایی کنیم، بی اهمیت بشویم، توجه مان کم باشد، در عبادتش هم همینطور است، اگر انسان عاشق نماز شب باشد خدا بیدارش می کند و ملائکه الهی بیدارش می کنند که نماز شب بخواند، اما اگر برایش اهمیت نداشته باشد موفق نمی شود.

در ماه رمضان این مسائل اساسی را از خدا بخواهید که ان شاء الله خداوند نصیب همه ما بفرماید و این عمر کوتاهی که خدا به ما امانت داده وقتی به پایانش برسیم، خدا را شکر می کنیم بر اینکه توفیقاتمان زیاد بود. از همه آقایان التماس دعا دارم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: كُلُّ عَمَلٍ عَمِلَهُ وَهُوَ فِي حَالِ نَصْبِهِ وَضَلَّالَتِهِ - ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُ الْوَلَايَةَ - فَإِنَّهُ يُوجَرُّ عَلَيْهِ - إِلَّا الزَّكَاةَ فَإِنَّهُ يُعِيدُهَا - لِأَنَّهُ وَضَعَهَا فِي غَيْرِ مَوَاضِعِهَا - لِأَنَّهَا لِأَهْلِ الْوَلَايَةِ - وَأَمَّا الصَّلَاةُ وَ الْحَجُّ وَ الصِّيَامُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ.» التهذيب 5- 9- 23؛ وسائل الشیعة؛ ج 1، ص: 125، ح 317- 1.

[2]. «الثالثة: ما لم يقع التعرض له لا في المتن ولا في العروة وهو ما إذا استبصر المخالف في أثناء الحج فهل يجري عليه حكم

الاستبصار بعد تمامية الحج فيما إذا كان حكمه عدم وجوب الإعادة أو لا يجرى فيجب عليه إعادة ما أتى به إذا كان قابلاً للإعادة و إعادة مجموع الحج إذا لم يكن قابلاً لها كما إذا استبصر بعد وقوف عرفة- مثلاً- فيه وجهان من أن ظاهر أكثر الروايات ورودها في مورد تمامية الحج مثل قوله: رجل حج وقوله أنى حججت و أنا مخالف فلا دلالة على حكم الإستبصار في الأثناء و من أن قوله عليه السّلام في صحيحة بريد المتقدمة في أول البحث: كل عمل عمله و هو في حال نصبه و ضلّالته ثم من الله تعالى عليه و عرفه الولاية فإنه يوجب عليه. يشمل أثناء الحج أيضاً نظراً إلى أن مناسك الحج أعمال مستقلة بحيالها و أن كان بينها ارتباط و لأجل استقلالها تعتبر النية لكل واحد مستقلة و هذا بخلاف أجزاء الصلاة و أفعالها فإنها لا تكون كذلك و عليه فالعموم يشمل أعمال الحج و لا وجه لدعوى خروجها عنه بعد عدم قيام الدليل على التخصيص.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 319.

[3]. «و المناقشة في دلالتها من جهة أن قوله يوجب عليه لا دلالة له على الأجزاء و عدم وجوب الإعادة فإن الأجر أعم من الاجتزاء به الا ترى أن الحج المندوب لغير المستطيع يوجب عليه و لكنه لا يجزى عن حجة الإسلام كما مر البحث فيه سابقاً. مدفوعة بأنه في خصوص الرواية بمعنى الأجزاء و عدم وجوب الإعادة بقريئة قوله عليه السّلام فيها بعد استثناء الزكاة: فإنه يعيدها فإن هذا التعبير ظاهر في أن ثبوت الأجر في المستثنى منه بمعنى عدم وجوب الإعادة نعم نقل أن في نسخة الوسائل و نقله لا يوجد هذا التعبير و عليه فالقريئة هو ذيل الرواية و هو قوله عليه السّلام و أما الصلاة و الحج و الصيام فليس عليه قضاء فإن الظاهر أن هذا الذيل تكرر لما أفادته الضابطة الكلية لمذكورة في الصدر و ليس شيئاً آخر زائداً على الصدر بحيث كان مفاد الصدر مجرد ثبوت الأجر و كان مفاد الذيل عدم وجوب القضاء في العبادات الثلاثة و ظاهره عدم الوجوب بعد تحققها و الفراغ عنها كما لا يخفى فالإنصاف تمامية دلالة الصحيحة على عدم وجوب الإعادة في الأثناء أيضاً و هذا الوجه هو الظاهر فلا فرق بين ما إذا كان الاستبصار بعد تمامية الحج أو في الأثناء نعم ظهر مما ذكرنا اختصاص هذا الأمر بالحج و عدم جريانه في مثل الصلاة و الصيام فالاستبصار في أثنائهما لا يجدي بالنسبة إلى عدم وجوب الإعادة بل يجب الرجوع فيهما إلى القاعدة المقتضية لوجوب الإعادة كما هو ظاهر.» همان، ص 319-320.